برخورد اتوبوس با کامیون در محور بجنورد-گلستان

یک سرنشین اتوبوس، قربانی راننده بی احتیاط

آگاهی- صبح روز گذشته در پی برخورد یک دستگاه اتوبوس با قسمت عقب یک دستگاه کامیون، سرنشین جلوی اتوبوس جان خود را بر اثر ضربه به سر از دست داد. فرمانده پلیس راه خراسان شمالی در این باره به خبرنگار ما گفت: ساعت ۶ و ۱۵ دقیقه صبح روز گذشته اتوبوسی با ۴۰ سرنشین که از شهریار به سمت شیروان در حال حرکت بود در محور آشخانه - بجنورد به دلیل بی احتیاطی راننده اتوبوس از پشت با کامیون برخورد کرد و مسافری که در کنار راننده و در صندلی تاشو نشسته بود بر اثر ضربه به سر جانش را از دست داد. سرهنگ «حسین زاده» افزود: در این حادثه به بقیه سرنشینان اتوبوس آسیبی نرسید و آمبولانس اعزامی به این حادثه خالی بازگشت. این حادثه در محور حادثه خیز و ۲ طرفه بجنورد- گلستان رخ داد که با وجود وعده های بسیار، پیشرفت ۴ بانده کردن این محور به کندی پیش می رود. طی سال جاری تاکنون ۱۳ نفر در این محور جان خود را از دست داده اند.

اخبار

مدیر کل تعزیرات حکومتی استان خبر داد:

کشف یک تن گوشت تاریخ مصرف گذشته

صدیقی- طی گشت مشترک مدیران کل تعزیرات حکومتی و دامپزشکی استان در هفته جاری بیش از یک تن گوشت تاریخ مصرف گذشته و غیر قابل مصرف قبل از توزیع در بازار در بجنورد کشف، ضبط و معدوم شد. «عزیزی» مدیرکل تعزیرات حکومتی استان با بیان این مطلب به خبرنگار ما گفت: طی هفته جاری حین بازرسی مشترک تعزیرات حکومتی با مدیرکل دامپزشکی استان از قصابی و مرغ فروشی های بجنورد بیش از یک تن گوشت تاریخ مصرف گذشته از نوع گوشت بوقلمون و گوشت قرمز غیر قابل استفاده قبل از توزیع در بازار کشف و ضبط شد. وی افزود: این گوشت های تاریخ مصرف گذشته در شرایط بد و غیر بهداشتی نگهداری می شدند که بعد از کشف و ضبط برابر ضوابط و مقررات دامپزشکی برای معدوم کردن آن ها دستورات لازم صادر شد.

۱۰ هکتار زمین کشاورزی در آتش سوخت

نجفیان- در پی بروز آتش سوزی گسترده در یک مزرعه ۱۰ هکتاری گندم در اسفراین، نیروهای آتش نشانی و هلال احمر این شهرستان موفق شدند پس از ۲ ساعت این آتش سوزی را مهار کنند. مدیر آتش نشانی اسفراین در این باره به خبرنگار ما گفت: این آتش سوزی در حوالی روستای اتیمز رخ داد و با توجه به گستردگی آتش سوزی، نیروهای هلال احمر نیز به کمک نیروهای آتش نشانی شتافتند. «حسین عاقبتی راد» افزود: علت بروز این حادثه هنوز در دست بررسی کارشناسان است اما به احتمال بسیار بر اثر سهل انگاری رخ داده است.

آتش سوزی یدک کش تریلر

یک دستگاه یدک کش تریلر در خیابان خیام اسفراین در آتش سوخت. این آتش سوزی حدود ساعت یک بامداد روز گذشته رخ داد و آتش نشانان پس از حدود ۴۵ دقیقه موفق به مهار آتش شدند . هنوز علت این حادثه مشخص نشده است.

تلاش برای نجات سارق نمک نشناس

مردم به من کمک می کردند اما من از آن ها سرقت می کردم

صدیقی- با آن که همسایه ها از سر دلسوزی به او آب و غذا می دادند اما باز هم برای ادامه زندگی دست به سرقت از اهالی می زد و با سرقت کابل های برق آن ها را شب ها در خاموشی نگه می داشت. بعد از مدتی دست او برای اهالی رو می شود و همه متوجه سرقت های او می شوند اما اهالی به جای آن که او را تحویل پلیس بدهند، تصمیم می گیرند از این بیمار معتاد حمایت کنند تا به جای رفتن به زندان به کمپ ترک اعتیاد برود بلکه به جای اصلاح در زندان در کمپ ترک اعتیاد اصلاح شود و به جامعه بازگردد. او هم اکنون روزهای سختی را برای ترک اعتیاد تجربه می کند اما زندگی در کمپ ترک اعتیاد برای او سخت تر از زندگی در چادر همراه با خماری و خوردن نان های کپک زده نیست و از طرفی به ادامه زندگی در آینده امیدوار است. درد خماری تمام بدنش را بی حال کرده است و انگار صدایش از ته چاه در می آید اما با این وجود حاضر به گفت و گو با ما می شود.

■ چند وقت است که به این کمپ ترک اعتیاد آمده ای؟

یک ماهی است که اینجا هستم.

■ خودت آمده ای یا کسی تو را به اینجا آورد؟

خودم نیامده ا م، از مردم دزدی می کردم و آن ها من را به این مرکز تحویل دادند.

■ به چه موادی اعتیاد داشتی و قبلا شغلت چه بود؟

به شیشه اعتیاد داشتم ، ضایعات جمع می کردم ولی بیشتر مواقع به سرقت دست می زدم.

■ آیا صاحب زن و بچه هستی؟

متاهل هستم ولی بچه ندارم، همسرم را نیز همزمان با من به کمپ ترک اعتیاد آوردند.

■ گفتی دست به سرقت می زدی آیا تا حالا به زندان افتاده ای ؟

بیشتر وقت ها برای تهیه هزینه مواد دست به سرقت می زدم اما با توجه به سابقه و نوع زندگی ام اهالی محل سکونتم متوجه سرقت من می شدند اما به خاطر همسرم و وضعیت زندگی ام فقط با تذکر دادن و به شرط تکرار نشدن اشتباهم، از من شکایت نمی کردند و به همین دلیل تا حالا به زندان نیفتاده ام.

■ از خودت و زندگی ات بگو؟

خانواده خوبی داشتم پدرم یک بقالی کوچک در یکی از محله های حاشیه شهر داشت و زندگی مان را به سختی می گذراندیم. از همان اول سرکش بودم و به تذکرات و دلسوزی های پدر و مادرم اصلا توجهی نداشتم و مدام به دنبال رفیق بازی بودم و هر چقدر بزرگ تر می شدم گستاخی و شرارتم نیز به همان اندازه زیادتر می شد. بعد از چند کلاس درس خواندن ترک تحصیل کردم و به دنبال کار آزاد رفتم. مدتی گذشت تا این که با دختر یکی از همسایه ها که اوضاع زندگی شان بهتر از ما نبود ازدواج کردم و در گوشه ای از حیاط پدرم زندگی مشترکمان را شروع کردیم. طولی نکشید که به خاطر همنشینی با دوستان ناباب به دام اعتیاد افتادم و هر چقدر که می گذشت اعتیاد و نوع موادم نیز پیشرفت می کرد به طوری که از مصرف تریاک و شیره به حشیش و شیشه روی آوردم. وقتی دیدم همسرم مدام اعتراض می کند و غر می زند با ترفند های خاصی کم کم او را هم با خودم همراه و معتاد کردم. چند صباحی به این منوال گذشت و دیگر در خانه، چیزی برای فروش و تهیه مواد نداشتیم و برای تامین هزینه مواد به سرقت از خانه های همسایه ها روی آوردم اما هر بار که مالباختگان متوجه می شدند، پدرم خسارت و پول اجناس سرقتی را به خاطر آبروداری به آنها پرداخت می کرد. اینقدر کارهای زشت مان ادامه پیدا کرد که دیگر پدرم خسته شد و ما را از خانه اش بیرون انداخت. دیگر جایی در آن محل نداشتیم و همه اهالی از دست ما خسته و عصبانی بودند و به اجبار محله را ترک کردیم و به همراه همسرم به یکی از شهرک های اطراف بجنورد رفتیم. یک روز وقتی داخل کوچه گرسنه و تشنه و با حالت خماری کز کرده و نشسته بودیم با یک مرد خیر آشنا شدیم. وقتی از حال ما جویا و با خبر شد به شرط این که اصلاح شویم اجازه داد مدتی در یکی از اتاق های داخل حیاط خلوتش زندگی کنیم. مدتی گذشت من تقریبا هر روز به بهانه جمع آوری زباله و ضایعات داخل شهرک چرخ می زدم و ساختمان های مسکونی نیمه کاره و یا در حال احداث را شناسایی می کردم و شب آن ها را مورد دستبرد قرار می دادم تا این که تعدادی از اهالی رفتارهای من را به صاحب خانه گفتند و صاحب خانه به ناچار مثل پدرم ما را از خانه اش بیرون کرد و مجبور شدیم در یکی از زمین های خالی داخل شهرک چادر بزنیم.

حدود یک سال با همسرم در داخل چادر تکه و پاره با سقفی سوراخ که با هر چکه باران خیس می شدیم و شب تا صبح می لرزیدیم زندگی کردیم و بیشتر اوقات نان خشک و کپک زده می خوردیم. گاهی اوقات همسایه ها دل شان به حال ما می سوخت و مقداری غذا و لباس گرم به ما می دادند تا کمی از زجر کشیدن مان کاسته شود. برای تهیه هزینه مواد شبانه دست به سرقت از اهالی شهرک می زدم و بیشتر کابل و سیم های برق ساختمان ها را سرقت می کردم چون خودم قبل از اعتیادم برق کار بودم به راحتی سیم های برق را قطع و آن ها را به سرقت می بردم. روزها نیز به جمع کردن ضایعات مشغول می شدم تا کسی به من شک نکند. تا این که یک شب کابل های برق یکی از ساختمان های در حال احداث شهرک را سرقت کردم و همه را فروختم و با خرید مواد به چادرمان برگشتم. روز بعد صاحب ملک متوجه سرقت کابل های برق ساختمانش شد و شروع به پرس و جو از همسایه ها کرد و دوربین مدار بسته منزل یکی از همسایه ها، تصویر مرا در حال سرقت ضبط کرده بود. طولی نکشید که همه چیز لو رفت، دستم رو شد و اهالی متوجه شدند سرقت های قبلی هم کار من بوده است. آن ها با عصبانیت به سراغم آمدند و وضع زندگی ما را از نزدیک دیدند که چطور در چنین وضعیت اسفناک و غیر قابل باوری زندگی می کنیم. از طرفی گریه و زاری همسرم را دیدند که با التماس از آن ها می خواست دست از شکایت خود بردارند تا او بیش از این تنها و آواره کوچه و خیابان نشود. آن ها نیز وقتی زندگی نابود شده ما را دیدند از حق شان گذشتند و شکایت نکردند ولی بعد از چند روز با نامه ای که اهالی به یکی از مراکز دولتی فرستاده بودند به دنبال ما آمدند و من همسرم را به مرکز ترک اعتیاد آوردند.

■ آیا الان اعتیادت را ترک کرده ای؟

هنوز کاملا پاک نشده ام اما هر بار که در به دری ها و آوارگی هایم را به خاطر می آورم و این که مواد چه بلایی به سر من و زندگی ام آورده است، دوباره آرام می گیرم. تصمیم گرفته ام به هر قیمتی که شده شرایط را تحمل کنم.

■ بعد از پاک شدن و ترک کردن این مرکز چه برنامه ای داری؟

تصمیم گرفته ام تا زمانی که کاملاً پاک نشده و اراده قوی به دست نیاورده ام از اینجا خارج نشوم. وقتی به جامعه برگشتم می خواهم گذشته ام را با یاری همسرم جبران کنم و حرفه آبرومندانه برق کاری را ادامه دهم و این بار به جای ارمغان تاریکی به خانه های مردم، روشنایی ببخشم که حداقل آه و نفرین مردم پشت سرم نباشد و زندگی بی دغدغه ای را شروع کنم و از کسانی که در حق شان بدی کرده ام حلالیت بطلبم.

خبر

خریدار، دست سارقان را رو کرد

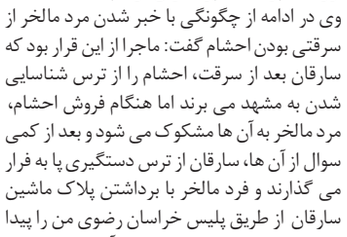

مرد خریدار گوسفند در مشهد با کنجکاوی خود دست سارقان گوسفند در بجنورد را رو کرد و با برداشتن شماره پلاک خودروی سارقان، گوسفندان را با کمک پلیس خراسان رضوی به صاحبش بازگرداند. مالک این گوسفندان در این باره به خبرنگار ما گفت: شغلم دامداری و دامداری ام در حاشیه شهر بجنورد است و چند کارگر نیز در آنجا کار می کنند. هر روز به دامداری ام سر می زدم تا این که یک روز صبح وقتی به آن جا مراجعه کردم و سراغ کارگرها را گرفتم دیدم از آن ها خبری نیست.

به جست و جوی آن ها پرداختم تا این که بعد از مدتی کوتاه دو نفر از کارگرهایم را داخل انباری با دست و پای بسته دیدم و سریع نجات شان دادم. وقتی موضوع را از آن ها جویا شدم به من گفتند: نیمه شب چند سارق ما را غافلگیر و به ما حمله کردند و بعد از بستن دست و پای ما تعدادی احشام را سوار وانت نیسان کردند و به سرقت بردند. بعد از مطلع شدن سریع موضوع سرقت را با پلیس در میان گذاشتم و تشکیل پرونده دادم. مدتی گذشت تا این که شخصی از مشهد با من تماس گرفت و گفت احشامی که از من به سرقت برده شده نزد او است و از من خواست نزد او بروم و آن ها را تحویل بگیرم. خودم را سریع به او رساندم و احشامم را تحویل گرفتم.

وی در ادامه از چگونگی با خبر شدن مرد مالخر از سرقتی بودن احشام گفت: ماجرا از این قرار بود که سارقان بعد از سرقت، احشام را از ترس شناسایی شدن به مشهد می برند اما هنگام فروش احشام، مرد مالخر به آن ها مشکوک می شود و بعد از کمی سوال از آن ها، سارقان از ترس دستگیری پا به فرار می گذارند و فرد مالخر با برداشتن پلاک ماشین سارقان از طریق پلیس خراسان رضوی من را پیدا می کند. بعد از شناسایی سارقان آن ها خیلی زود توسط پلیس دستگیر شدند.

مدرک فارغ التحصیلی

اینجانب حبیب غلامی فرزند حسین به شماره شناسنامه ۰۶۷۰۰۵۴۷۷۱ صادره از بجنورد در مقطع کارشناسی رشته مهندسی تکنولوژی معماری صادره از واحد دانشگاهی آزاد بجنورد به شماره ۲۶۶۴۴ و به تاریخ ۹۲/۱۲/۲۵ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد ارسال نماید.

۹۵۱۲۴۷۳۵/و

آگهی ابلاغ اجرائیه قرارداد بانکی

بدین وسیله به آقای ناصر اسفندیاری فرزند خداوردی به شماره شناسنامه ۱۸۰۲ به نشانی بجنورد، خیابان طالقانی غربی، ضلع جنوبی فرودگاه، پلاک ۱۲- ابلاغ می شود که بانک کشاورزی شعبه بجنورد به استناد قرارداد بانکی شماره ۶۹۷۵۱۶۲۲۶-۸۶/۰۸/۲۹ جهت وصول مبلغ ۱۸۲/۰۹۲/۱۱۹ ریال تا تاریخ ۹۵/۰۲/۰۵ به انضمام خسارت تاخیر متعلقه و از تاریخ مذکور تا روز تسویه کامل بدهی طبق مقررات علیه شما اجرائیه صادر نموده و پرونده اجرائی به کلاسه ۱۳۹۵۰۴۰۰۷۱۴۱۰۰۰۰۷۶- این اداره تشکیل شده و طبق گزارش مورخ ۱۳۹۵/۰۲/۱۱ مامور مربوطه محل اقامت شما به شرح متن سند شناخته نشده است لذا بنا به تقاضای بستانکار طبق ماده ۱۸ آئین نامه اجرا مفاد اجرائیه فقط یک مرتبه در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار محلی آگهی می شود و چنانچه ظرف مدت ده روز از تاریخ این آگهی که روز ابلاغ محسوب می گردد، نسبت به پرداخت بدهی خود اقدام ننمایید، عملیات اجرائی جریان خواهد یافت.

مهران وحدت - رئیس ثبت اسناد و املاک بجنورد

۵۰۸۵/آم

۹۵۱۲۷۴۱۱/و